

و در آن عظیم دولت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بان  
 مشحون است و اجلب علیهم بجلالت در جنگ تشبیه داده شد  
 بر پیش در دلتان چون یاران خود را آرزو دید که ازین کوه صلب  
 کن و در آن کوه را و جفایان بن ایامیم سدا و من جلعیم  
 و جفایان اخافیم اغننا تشبیه داده شد اعراف ایشان را  
 از تیره ایات بکسی که او را معقول کرده باشند یا بر هر جهت  
 او سیدیم بنا کرده باشند پس آمدنی تواند شد از هم انبیا  
 الهی یعنی مجموع خاطر خود بر آنند که نفس بخندد و نظیر این است  
 در عرفان است که چون شجاعت کسی را تقویت کنند  
 به شمشیر آتشند که این طرف بنزد و آن طرف بنزد و مقصود  
 خیر غلبه او بر اهل آفاق به صفت شجاعت نباشد که در تمام  
 عمر شمشیر دولت نزنند باشد یا گویند فلان عجب گوید که در این  
 کسی را نبی مبین که با من مبارزت تواند کرد یا گویند که فلان

خود چنین بکنند و ایشان را کشند سستی که اهل مبارزت در وقت  
 بر خصم بکنند گوید که این شخص کاهی این کلمه گفته باشد در این  
 نه کرده باشد یا گویند فلان شخص را اخفا کرده است و در  
 کلمه من انداخته لغو را بر کشیده است و تعزیرین آنست که حکم  
 عام یا مکر گویند و مقصود تقویت حال شخص خاص باشد یا تهمیه بر حال شخص  
 مبین و بعضی خصوصیات آن شخص در کلام در آید و مخاطب را  
 بر آن شخص مطلع سازد در حال این موضع خواننده و آن  
 کس را ناچار شود و محتاج آن قصه گردد و آن حضرت صلی الله علیه  
 و آله و سلم چون عجب گویند که بر نفسی انگارند عجب فرمودند  
 ما بالاقوام یفسلون کذا و کذا اچنان که در مساکان  
 لمومن و لامومنه اذا قضی الله ورسوله امر الایة  
 تعریف است از جنب و بر او را و ولایا اهل و الفضل منکم و التعمه  
 تعریف حضرت ابوبکر صدیق و درین صورتها آن قصه را نمید